

۳-۲- روش تحصیل آخوندی، جلسه سوم، لایه های دانشی، بینشی و بالعرض

پنجمین، ۱۶ ژوئیه ۲۰۱۵ ق.ظ

۳- اهداف تحصیلی

مقدمه

در مورد اهداف حوزوی باید به این نکته توجه داشت که یادگیری در حوزه های علمیه، به صورت لایه لایه است و به مرور زمان، مباحث از اجمال به تفصیل حرکت میکند. بنابراین میتوان گفت که تحصیل در حوزه، به این صورت نیست که از ابتدا به صورت اجتهادی انجام شود بلکه در ابتدا به صورت مبتدی است و آرام آرام طبله متوجه عمق مباحث میشود.

این منطق که مثلا یک درس را یک بار اما به صورت عمیق بخوانیم بهتر از این است که مثلا یک درس را ۴ یا ۵ دور بخوانیم، این با روح تحصیل حوزوی متناقض است.

یکی از انتقادات این است که مثلا درس صرف نباید یک بار باشد! بلکه باید از اجمال به تفصیل باشد.

ابعاد سه گانه اهداف تحصیل حوزوی

۱) اهداف دانشی

۱) لایه اول: کاربردی

این توهمندی وجود دارد که یک علم چیزی غیر از کاربردش نیست، چرا میگویید که لایه های دیگری هم وجود دارد؟

باید در پاسخ به این تفکر بگوییم که آنچه از علوم، در حوزه مورد استفاده قرار میگیرد، در اصل لایه تعمیقی است.

اهداف لایه کاربردی:

۱) اکتساب تصور صحیح اصطلاحات و تصورات

باید این اصطلاحات کاملا فهم شود، نه اینکه حفظ شود! مهم این است که صورت مسئله باید کاملا فهم شود.

۲) شبکه نتایج نهایی

جواب نهایی که به مسئله در همان کتاب گفته شده است، یادگیری شود. به این معنا که در مورد سرفصل های مختلف، یک جواب نهایی توسط آن کتاب داده شده است که باید در این مرحله در ذهن طبله تثبیت شود و در این مرحله، طبله نباید خود را در اقوال مختلف و گیج کننده غرق کند.

مثلا در یک مسئله، باید بدانیم که نظر نهایی در صدمیه چه چیزی است. اختلافات انسان را دچار پراکندگی میکند و از ایجاد یک **تنه محکم** که بعدا بتوانیم شاخه ها را بر روی آن سوار کنیم، جلوگیری میکند.

۳) نظام جامع نقشه علم

مثلا در نهایت بعد از خواندن نحو سال اول، باید بدانیم که علم نحو، چند باب دارد و هر باب چه مباحثی را در بر دارد، تا بتوانیم بعدا به راحتی مراجعه کنیم.

مثلا باید بدانیم که نماز میت در کدام باب است؟ منطقا باید در بخش نماز باشد اما نیست و در بخش اموات است.

۴) شناخت مسائل اصلی از فرعی

مثلاً عامل رفع مبتداً چیست؟ این یک مسئلهٔ فرعی است اما اینکه اقسام حال چیست، این یک مسئلهٔ اصلی است.

طلبه باید به صفحات کتاب وزن دهی کند. وزن دهی در کارهای اجتهادی و عمیق علمی بسیار مهم است.

ممکن است یک مسئلهٔ خیلی پرکاربرد باشه اما مسئلهٔ بسیار مهمی هم نباشد. تشخیص این مسائل به عهدهٔ طلبه نیست بلکه وابسته به استاد است که تشخیص میدهد که کدام مسئلهٔ اصلی است کدام فرعی

۵) کاربردهای عمومی علم

مثلاً بعد از نحو سال اول، طلبه باید بتواند به راحتی متون عادی را تجزیه و ترکیب نماید. به همین علت، استادهایی که علاقهٔ زیادی به کار کاربردی دارند، برای سال دوم مناسب نیستند زیرا سال دوم، برای تعمیق است.

۲) لایه دوم: تعمیقی

۱) شناسایی و کار بر روی مسائل نیازمند تعمیق ۲) اقوال اصلی و مهم

آنچه مهم است این است که سرّ و علت اختلافات و محل اختلافات را کشف نماییم. باید بررسی کنیم که علت اختلاف میان علماً چیست؟ یا مثلاً در احکام اخلاقی، ریشه اختلافات چیست؟

۳) جهتگیری اجتهادی

به این معنا که باید میان اقوال مختلف بتوانیم درست بودن یا نبودن آنها را تشخیص دهیم و خیز به این سمت را برداریم. به صورت کاربردی باید این کار را انجام داد که مثلاً در مورد درس منطق، اگر منطق ۱ به خوبی خوانده شود، منطق ۲ و ۳ به خوبی یادگیری میشود.

۴) تتمیم‌های دانشی

به این معنا که کتب درسی، تمام مطالب لازم را در خود نگنجانده‌اند، بلکه برای تعمیق، باید مسائل مهم دیگر را که در کتب اصلی درسی نیست، شناسایی کرده و یادبگیریم. مثلاً در بدايه و نهاييه، بحث معاد اصلاً گفته نشده است که باید اين مبحث نيز یادگيری شود.

همچنین کتاب سیوطی هم بسیار مهم است که در کنار آن باید چندین کتاب دیگر نگنجانده شود.

۵) اصطیاد و پرونده سازی

تعمیق کردن به این معناست که طلبه باید به صورت فعل مثلاً تفاوت میان شاذ و نادر را تحقیق کنید. به این ترتیب باید یک پرونده ایجاد کنید که از استاد مختلف مختلف این سؤال را - که در کتب مختلف نیست - تحقیق و جمع بندی کنید.

۶) مباحث میان رشته ای

بعد از خواندن علوم مختلف، باید ارتباطات میان مباحث علوم را کشف کرده و به صورت تحقیقی در یک مسئله به یک نتیجهٔ نهایی برسید.

۳) لایه سوم: اجتهادی

۱) اتخاذ مبنا

در میان اقوال و مباحث اختلافی، دلایل مختلف را خوانده و به دلایلی یک مبنا اتخاذ میشود.

(۲) مکتب شناسی تطبیقی

در این مرحله، مکاتب مختلف علوم را شناسایی کرده و آنها را مقایسه و تطبیق میکنیم و در نهایت مکتب مورد نظر خود را اتخاذ میکنیم و یا شاید در نهایت یک مکتب تلفیقی ایجاد کرده و یا اصلاً مکتب جدیدی را تأسیس نماییم.

(۳) خلاقیت، افق گشایی، تولید علم

(۴) نظام سازی

(۵) تفکر علم

در این لایه باید طلبه به تفکر حاکم بر آن علم دست پیدا کند. معنای تفکر علم را با بیان یک مثال روشن میکنیم. فردی را تصور کنید که دکترای علم اقتصاد دارد اما مشاهده میکنیم که در اقتصاد زندگی اش به مشکل برخورده است، اما در مقابل فرد دیگری که بیسود است را میبینیم که در اقتصاد زندگی اش تأمین است. در مورد فرد دوم گفته میشود که او تفکر اقتصادی دارد.

مثال دیگر اینکه بعضی با تفکر علوم فصاحی وارد علوم بالغی شده و آن را قضاوت کرده اند که این غلط است.

(۶) امتدادهای سیاسی اجتماعی و تمدنی به آن علم

به قول حضرت آقا مشکل فلسفه این است که این علوم دارای امتداد سیاسی اجتماعی نیستند!

(۲) اهداف بینشی

تعریف: مباحثی همانند تاریخ علمای علم نحو. این مباحث مسئله علم نحو نیست اما بی ربط هم نیست. مثال دیگر در علم نحو: چرا مدام مشاهده میکنیم که اخفش از نظر بصریون جدا میشود و وارد مبنا و نظر کوفیون میشود؟ این قضیه، داستانی دارد. خلاصه اینکه او اول در بصره بوده و بعداً به دلایلی داماد کوفیون شده است و نظراتش متمایل به آنها شده است. این بینش و بصیرت میتواند در لایه های کاربردی و تعمیقی به ما کمک کند.

مبحث دیگر، که تاریخ علما است هم در این دسته، گنجانده میشود.
تاریخ علوم مختلف هم جزء این دسته است.

تاریخ مسائلی که در علوم مطرح شده است را نیز میتوان در این لایه قرار داد.
مثلاً گفته میشود که فلسفه سه مکتب دارد: مشاء، اشراق و حکمت متعالیه.
در علم نحو اینکه بدانیم دو مکتب کوفیون داریم و مکتب بصریون.

به عنوان مثال وقتی از اساتید منطق سؤال میشود که چند مکتب در منطق اسلامی وجود دارد؟ کسی نیست که پاسخ این سؤال را بدهد.

بزرگترین فلاسفه اسلامی چه کسانی هستند؟ بزرگترین نحویون چه کسانی هستند؟ بزرگترین منطق دانان چه کسانی هستند؟

در حوزه علمیه بر روی مباحث بینشی کمتر وقت گذاشته شده است و این یک ضعف است. این در حالی است که مباحث بینشی، مباحث شیرینی هستند و علوم غربی و دانشگاهی در این زمینه کارهای زیادی انجام داده اند.

(۳) اهداف بالعرض

یک سری از مسائل وجود دارد که باید از دل یک علم به دست آید اما هیچ ارتباطی به آن علم ندارد.

۱) اقتدار تُراث فَهْمِي

به عنوان مثال در مورد کتاب سیوطی گفته میشود وقتی کسی این کتاب را -که دارای متن سختی است- بخواند، به راحتی میتواند به کتب قدیمی رجوع کند.

کسی که اهداف دانشی و بینشی را با ساده ترین کتب و عبارات آموخته باشد، اما نتواند به کتب اصلی و قدیمی علوم رجوع کند، مجتهد نخواهد شد، اما با خواندن کتبی مانند سیوطی این مشکل حل میشود.

۲) انس با اختلاف مبانی

اختلاف اقوال آزار دهنده است اما نیاز است که با این اختلاف اقوال عادت نمایید و دنیال این نباشید که بدانید که بالاخره کدام نظر درست است؟ بلکه باید خود شما که مجتهد هستید نظر صحیح را کشف کنید. در حوزه حرف نهایی همانند دانشگاه وجود ندارد.

۳) تعادل بین فهم من و فهم بزرگان

میان اینکه بزرگان فلان حرف را زده اند ما کوچکتر از آن هستیم !!! و اینکه من به این نتیجه رسیده ام و این نهایی است!!! میان این دو حرف باید تعادل را رعایت کنیم.

۴) روش تحلیل و تفسیر یک متن

به عنوان مثال روشی که در دانشگاه وجود دارد این است که عادت به **سطحی و سریع خوانی**

وجود دارد اما در حوزه عادت به حلاجی متن وجود دارد و **عمیق خوانی** بسیار رایج است.

با تمرکز بر روی این مبحث، امکان تفسیر متن و حتی تفسیر قرآن به وجود می آید.

به همین علت است که مثلا شهید مطهری نظرات مارکسیست ها را بهتر از خود آنها فهمیده است و بعضی از علاقه مندان به مارکسیست، از شهید مطهری یاد گرفته اند.

۵) بررسی و الگوگیری از شیوه تدریس اساتید

۶) اصطیاد شیوه های مختلف تبلیغ

۷) روش اشکال کردن به یک مطلب

در خلال دروس و مباحث درسی میتوان از اشکال کردنهایی که در کتب وجود دارد استفاده کنیم. مثلا اشکال هایی که سیوطی به این مالک میگیرد و پاسخ میدهد.

۸) آشنایی با اصطلاحات مختلف یک مفهوم واحد در کتب مختلف